

مفروضات - حضرت بهاء الله

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



حضرت بهاء الله - مفروضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر

اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

اما جمال مبارک ، در زمانی که ممالک ایران در چنین ظلمت و نادانی مستغرق و در نهایت تعصب جاهلانه مستهلک و تفصیل اخلاق و اطوار و افکار ایرانیانرا در قرون اخیره در تواریخ اروپا مفصلاً البته خوانده‌اید تکرار لزوم ندارد مختصر اینست که بدرجه ای از انحطاط رسیده بود که جمیع سیاحان اجنبی تأسف میخوردند که این مملکت در قرون اولی در نهایت درجه عظمت و مدنیت بود حال چنین ساقط و ویران گشته و از بنیاد برافتاده و اهالی بدرجه همجی رسیده‌اند ، باری جمال مبارک در چنین وقتی ظاهر شدند . پدرشان از وزرا بود نه از علما و در نزد جمیع اهالی ایران مسلم که در مدرسه ای علمی نیاموختند و با علما و فضلا معاشرت نمودند در بدایت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران بودند نه از اهل معارف . بجزرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند که این شخص بزرگوار سید ابرار است و بر جمیع ایمان و ایقان لازم و بر نصرت حضرت باب قیام فرمودند و ادله و براهین قاطعه بر حقیقت حضرت باب اقامه مینمودند . و با وجود آنکه علمای ملت دولت علیه ایرانرا مجبور بر نهایت تعرض و اهتمام نمودند و جمیع علما فتوی بر قتل و غارت و اذیت و قلع و قمع دادند و در جمیع ممالک بکشتن و آتش زدن و غارت حتی اذیت نساء و اطفال پرداختند ، مع ذلک حضرت بهاء الله در کمال استقامت و متانت باعلاء کله حضرت باب قیام داشتند ابداً یک ساعت پنهان نشدند واضحاً مشهوداً در بین اعداء مشهور بودند و باقامه ادله و براهین مشغول و باعلاء کله الله معروف و بکرات و مرات صدومات شدیده خوردند و در هر دقیقه ای در معرض فدا بودند و در زیر زنجیر افتادند و در زیر زمین مسجون گشتند و اموال باهظه موروثه کل بتالان و تاراج رفت و از



ORIGINAL



AUDIO

مملکتی بمملکتی چهار مرتبه سرگون شدند و نهایت در سخن اعظم قرار یافتند . با وجود این دائماً ندا بلند بود و صیت امرالله مشتبه و بفضل و علم و کمالاتی ظاهر شدند که سبب حیرانی کل اهل ایران شد بقسمی که در طهران و در بغداد و در اسلامبول و رومیلی و در عکا هر نفسی از اهل علم و معارف چه محبّ و چه مبغض که بحضور حاضر شد هر سوآلی که نمود جواب شافی کافی شنید و کلّ مقررّ و معترف بر آن بودند که این شخص در جمیع کمالات فرید و وحید آفاق است . و در بغداد بسیار واقع که در مجلس مبارک علمای اسلام و یهود و مسیحی و ارباب معارف اروپا حاضر و هر یک سوآلی مینمود و با وجود اختلاف مشارب جمیع جواب کافی شافی می شنیدند و مقنع می گشتند . حتیّ علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملاً حسن عمو بود آمد بحضور مبارک بعضی سوآلات از طرف علما کرد جواب فرمودند . و بعد عرض کرد که علما در علم و فضل حضرت مقررّ و معترفند و مسلمّ عمومست که در جمیع علوم نظیر و مثیلی ندارد و این هم مسلمّ است که تدرّس و تحصیل نکرده‌اند و لکن علما میگویند که ما باین قناعت نمانیم و بسبب علم و فضل اقرار و اعتراف بحقیقتشان نکنیم لهذا خواهش داریم که یک معجزه ای بجهت قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند . جمال مبارک فرمودند هر چند حق ندارند زیرا حقّ باید خلق را امتحان نماید نه خلق حقّ را ولی حال این قول مرغوب و مقبول اما امرالله دستگاه تیاتر نیست که هر ساعت یک بازی در بیاورند و هر روزی یکی چیزی بطلبند در این صورت امرالله بازیچه صبیان شود ولی علما بنشینند و بالاتفاق یک معجزه ای را انتخاب کنند و بنویسند که بظهور این معجزه از برای ما شبهه ای نمیماند و کلّ اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر مینمائیم و آن ورقه را مهر کنند و بیاور و اینرا میزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند و اگر ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد . آن شخص عالم برخاست و زانوی مبارک را بوسید و حال آنکه مؤمن نبود و رفت و حضرات علما را جمع کرد و پیغام مبارکرا تبلیغ نمود . حضرات مشورت کردند و گفتند این شخص سحر است شاید سحری بنماید آنوقت از برای ما حرفی نمیماند و جسارت نکردند ولی آن شخص در اکثر محافل ذکر نمود و از کربلا رفت بکرمانشاه و طهران و تفصیل را بجمیع گفت و خوف و عدم اقدام علما را ذکر نمود . مقصود اینست که جمیع معارضین شرق معترف بر عظمت و بزرگواری و علم و فضل جمال مبارک بودند و با وجود عداوت جمال مبارک را به بهاءالله شهیر تعبیر مینمودند . باری این نیر اعظم بغتّه در افق ایران طالع شد در حالتی که جمیع اهالی ایران چه از وزرا چه از علما چه از اهالی جمیعاً بمقاومت در کمال عداوت برخاستند و اعلان کردند که این شخص میخواهد دین و شریعت و ملت و سلطنت ما را محو و نابود نماید چنانچه در حقّ مسیح گفتند . ولی جمال مبارک فرداً وحیداً مقاومت کلّ فرمودند و ابداً ذره ای فتور حاصل نشد نهایت گفتند تا این شخص در ایرانست آسایش و راحت نیابد پس باید اینرا

اخراج کرد تا ایران آرام بگیرد . پس بر جمال مبارک سخت گرفتند تا از ایران اذن خروج طلبند بگمان اینکه باین سبب سراج امر مبارک خاموش میشود ولی بالعکس نتیجه بخشید امر بلندتر شد و شعله افزونتر گشت در ایران وحده منتشر بود این سبب شد که در سائر بلاد منتشر گشت . بعد گفتند که عراق عرب نزدیک ایرانست باید این شخص را بممالک بعیده فرستاد این بود که حکومت ایران کوشید تا آنکه جمال مبارک را از عراق باسلامبول فرستادند . باز ملاحظه کردند که ابداً فتوری حاصل نشد گفتند اسلامبول محلّ عبور و مرور اقوام و ملل مختلفه است و ایرانیان بسیار لهذا ایرانیان کوشیدند تا جمال مبارک را برومیلی فرستادند ولی شعله پر زورتر شد امر بلندتر گردید . عاقبت ایرانیان گفتند این محلات هیچ یک موقع اهانت نبود باید بحلیّ فرستاد که توهین واقع گردد و محلّ زحمت و اذیت باشد و اهل و اصحاب بنهایت درجه بلا مبتلی گردند پس سجن عکا را انتخاب نمودند که حبسخانه عصاة و قاتلها و سارقها و قطع طریق است و فی الحقیقه در زمره این نفوس داخل کردند . اما قدرت الهیه ظاهر شد و اعلاء کلمه گردید و عظمت بهاءالله مشهود شد که در چنین سجنی در چنین اهانتی ایران را از برزخی ببرزخی دیگر نقل نمود جمیع اعدا را مقهور کرد و بر کلّ ثابت کرد که مقاومت این امر نتوانند و تعالیم مقدّسه اش سرایت در جمیع آفاق نمود و امرش ثابت گشت . باری در جمیع ولایات ایران اعدا بکمال بغضاء قیام نمودند بستند و کشتند زدند و سوختند و بنیان هزار خانمانرا از بنیاد برانداختند و در قلع و قمع بهر وسیله ای تشبّث کردند که امرش را خاموش کنند . با وجود این در سجن قاتلها و قطع طریق و سارقها امرش را بلند کرد و تعالیمش را منتشر فرمود و اکثر نفوس را که در اشدّ بغضاء بودند متنبّه نمود و موقن کرد و کاری کرد که نفس حکومت ایران بیدار شد و از آنچه بواسطه علماء سوء واقع پشیمان گشت . دو چون جمال مبارک باین سجن در ارض مقدّس رسیدند دانایان بیدار شدند که بشاراتی که خدا در دو سه هزار سال پیش از لسان انبیا داده بود ظاهر شد و خداوند بوعده وفا نمود زیرا بعضی انبیا وحی فرموده و بشارت بارض مقدّس داده که ربّ الجنود در تو ظاهر خواهد شد جمیع این وعده ها وفا شد . و اگر چنانچه تعرض اعدا نبود و این نفی و تبعید واقع نمیگشت عقل باور نمیکرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند و در این ارض مقدّس خیمه برافرازند . مقصود اعدا این بود که این سجن سبب شود و بکلّی امر مبارک محو و نابود گردد و حال آنکه سجن مبارک تأیید اعظم شد و سبب ترویج گشت صیت الهی بشرق و غرب رسید و اشعه شمس حقیقت بجمیع آفاق درخشید . سبحان الله با وجود آنکه مسجون بودند ولی در جبل کرمل خیمه بلند بود و در نهایت عظمت حرکت میفرمودند و هر کس از آشنا و بیگانه بحضور مشرف میشد میگفت این امیر است نه اسیر . و بمحض ورود سجن خطابی بناپلیون مرقوم فرمودند و بواسطه سفیر فرانسه ارسال شد مضمون اینکه سؤال نمائید جرم ما چه بود که سبب این سجن و زندان گشت ناپلیون جواب نداد بعد

توقیعی ثانی صادر شد و آن در سوره هیکل داخل . مختصر خطاب اینکه ای ناپلیون چون استماع ندا نمودی و جواب ندادی عنقریب سلطنت بیاد رود و بکلی خراب گردی . آن توقیع بواسطه قیصر کتفاکو با پوسته ارسال شد و بااطلاع جمیع مهاجرین صورت این خطاب بجمیع اطراف ایران رفت زیرا کتاب هیکل در آن ایام بجمیع ایران نشر شد و این خطاب از جمله مندرجات کتاب هیکل است این در سنه هزار و هشتصد و شصت و نه میلادی بود و چون این سوره هیکل در جمیع ایران و هندوستان منتشر شد در دست جمیع احباب افتاد و کلّ منتظر نتایج این خطاب بودند . اندک زمانی نگذشت سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی شد و آتش حرب میان آلمان و فرانسه برافروخت . با وجود آنکه ابداً کسی گمان غلبه آلمان نمیکرد ناپلیون شکست فاحش خورد و تسلیم دشمن گشت و عزّتش بذلت کبری مبدّل شد . و همچنین الواح بسائر ملوک فرستاده شد از جمله توقیعی بجهت اعلیحضرت ناصرالدین شاه فرستاده شد و در آن توقیع میفرماید من را احضار کن و جمیع علما را حاضر نما و طلب حجّت و برهان کن تا حقیقت و بطلان ظاهر شود . اعلیحضرت ناصرالدین شاه توقیع مبارک را نزد علما فرستاد و تکلیف این کار کرد ولی علما جسارت نمودند پس جواب توقیع را از هفت نفر مشاهیر علما خواست بعد از مدتی توقیع مبارک را اعاده نمودند که این شخص معارض دینست و دشمن پادشاه . اعلیحضرت پادشاه ایران بسیار متغیّر شدند که این مسأله حجّت و برهانست و حقیقت و بطلان چه تعلق بدشمنی حکومت دارد افسوس که ما احترام این علما را چقدر منظور نمودیم و از جواب این خطاب عاجزند . باری آنچه که در الواح ملوک مرقوم جمیع بوقوع پیوست باید از تاریخ سبعین مسیحی گرفت تطبیق بوقوعات کرد جمیع ظاهر شده است و قلیلی مانده که من بعد باید ظاهر شود . و همچنین طوائف خارجه و ملل غیر مؤمن نسبت بجمال مبارک امور عظیمه نسبت میدادند و بعضی معتقد بولایت جمال مبارک بودند حتی بعضیها رسائل نوشتند من جمله سید داودی از علمای اهل سنت در بغداد رساله مختصری نوشته بود و در آن بمناسبتی چند خارق العاده از جمال مبارک روایت مینمود و الی الآن در شرق در جمیع جهات کسانی هستند که بمظهریت جمال مبارک مؤمن نیستند اما اعتقاد ولایت دارند و معجزات روایت کنند . مختصر اینست که چه از موافق و چه از مخالف نفسی بساحت اقدس مشرف نشد که مقرر و معترف بر بزرگواری جمال مبارک نگشت نهایت اینست که ایمان نیارود ولی بر بزرگواری جمال مبارک شهادت داد بمحضی که در ساحت اقدس مشرف میشد ملاقات جمال مبارک چنان تأثیر مینمود که اکثر حرف نمیتوانستند بزنند . چه بسیار واقع که نفوس پر عداوتی از دشمنان پیش خود مصمم میشد و قرار میداد که چون بحضور رسم چنین گویم و چنان مجادله و محاججه نمایم ولی چون بساحت اقدس میرسید مات و متحیر میشد و جز صمت و سکوت چاره ای نداشت . جمال مبارک لسان عرب نخواندند و معلّم و مدرّسی نداشتند و در مکتبی وارد نشدند ولی فصاحت و بلاغت

بیان مبارک در زبان عرب و الواح عربیّ العبارة محیر عقول فصحا و بلغای عرب بود و کلّ مقرر و معترفند که مثل و مانندی ندارد . و چون در نصوص تورات دقت نمائیم هیچ یک از مظاهر الهیه اقوام منکره را مخیر نفرمود که هر معجزه ای که بخواهید من حاضر م و هر میزانی که قرار دهید من موافقت نمایم و در توقیع شاه واضحاً فرموده اند که علما را جمع کن و من را بطلب تا حجّت و برهان ثابت شود . پنجاه سال جمال مبارک در مقابل اعدا مانند جبل ایستاده و کلّ محویّت جمال مبارک را میخواستند و جمیع مهاجم بودند و هزار مرتبه قصد صلب و اعدام نمودند و در این مدّت پنجاه سال در نهایت خطر بودند و ایرانی که الی الآن باین درجه همجیّت و ویرانی است جمیع عقلا از داخل و خارج که مطلع بر حقائق احوالند متفق بر آنند که ترقی و تمدّن و عمران ایران منوط بتعمیم تعالیم و ترویج مبادی این شخص بزرگوار است . حضرت مسیح در زمان مبارکش فی الحقیقه یازده نفر تربیت فرمود و اعظم آن اشخاص پطرس بود مع ذلک چون بامتحان افتاد سه مرتبه حضرت مسیح را انکار نمود . با وجود این بعد امر حضرت چگونه نفوذ در ارکان عالم نمود . حال جمال مبارک هزاران نفوس تربیت فرمود که در زیر شمشیر نعره یا بهاء الابهی باوج اعلی رساندند و در آتش امتحان مانند ذهب رخ برافروختند دیگر ملاحظه نمائید که من بعد چه خواهد شد . باری حال انصاف باید داد که این شخص بزرگوار چگونه مربیّ عالم انسان بود و چه آثار باهره از او ظاهر شد و چه قدرت و قوتی از او در عالم وجود تحقیق یافت .